

اولش کیدر اول توان عاжданه شتابید چنگا بنده ای لاس
سرتیز زاده آب تاب و بر لب بندای ای حمزه جیف اول ان و باره
و آنسوس درین اول کو تو در کنگان یک مشت و شمشیر دور و
ای حمزه سن سنگین غزالان همین مشت بجا میدکند سینه بکرسن
آتا ابو جسل کی خیز برادر زاده ازاد که محمد الامینه است و ک
سید اول دن خیرین ای حمزه اول منوخ اولد و کافایه السیف قاری
نسنگدن باری الماطه اوی تمیجک عصای سیوه زمان کین کاره
نچو ترچ اولونو که محمد روشن حمزه در عهد مناف اولد و سرتنگ
شرزه شیر سیدان مصفا و کیدیمی یعنی بی مد در سن بیست و یک
اولیدی قرطمان قریشانی جاق بود رب بر سرده کدا دبت
داعشکاف ایده میدار ای دیو اول ضعیف است و کی تمیز تیردن
حمزه ملک فخر سرشته احتیابا که کشته دست اوت اولد
و شورت سرتیز اندالی بسکان چوش کداری کبی خفتان جوزیز
کچدی و سب بکینه خیزدن و بد با شرب است ازای طلوب
اولد رق رسم مالوفی او زده عینیت طواف بیت الامید و دن

اما که یمنع اربون

شورت یعنی قیل و کبیر فریز

شیمکا

شیمکا قرشته شرف اولد فده ابو جسل لیم جین شوم ایلمه جو ریطر
صاویب بندای ای عاشرینش که حمزه کلید و با هر نگاه جانکامند
بر صاعقه ملا بار که انداز اولوب کلور است کلور اول دیر کرسن
ایلمه علی قنبر صاویب ای کوکل اولدن که بان کلشدر بو
حمزه چو صعل کلید و شندیدش کیدر در کشتدر بلور سرب
بن دو کسون قوی اولد سون زنهار سر صوت نامی معاد اولد
حمزه که قول بیعت اسلام ایده محمد تفرق دست اعراضدن نوبت
اولور در بر کین خفتی مبرم اسمانی کبی حواله بختان کفارا و
ای شتر قریشین ایلمه کورده کیدر اول کستی تا کس شینی کبیر برادر
جان برادر بر سر ترس اولش دیکده ابو جسل لیم انایا ابا عاره یعنی
بن ایستدم و چک حمزه دن شور صرف کیدوب قبضه شمشیر
انداز اعفت دی ایلمه کوشه کافایه یعنی تمیمی سن قایدی و شملک
منند بر خرم تارک شکاف او روی که فخر خاوه نامغی بدی بر دن شکست
و کندی خفت دیو بار کبی بوزی او زده است اولدی حمزه سب
دوشاد منند شتر کینه دار کبی از او زده چو کوب اول کان کوشه خفت ایلمه

شورت یعنی قیل و کبیر فریز
شورت یعنی قیل و کبیر فریز
شورت یعنی قیل و کبیر فریز